

وقتی شاگردان از هم می آموزند

بررسی روش مؤثر برای مقابله با افت تحصیلی

افت تحصیلی یکی از مهمترین معضلات نظامهای آموزشی در بسیاری از کشورهای جهان محسوب شده، فعالیتهای بیشماری برای مقابله با آن انجام می‌گیرد. در مقاله حاضر، یکی از روشهای مقابله با افت تحصیلی دانش‌آموزان، به نام آموزش متقابل، که می‌تواند در سطوح مختلف تحصیلی بریژه در دوره ابتدایی کاربرد داشته باشد، بررسی می‌شود. در این مقاله ضمن مطالعه تحول این روش آموزشی در گذشته، به استقبالی که در سالیان اخیر در بسیاری از کشورهای دنیا از آن به عمل آمده است اشاره شده و شرایط لازم برای اجرای این نوآوری مورد توجه قرار گرفته است. سپس برخی از نتایج و آثار مثبت این روش بر شاگردان ضعیف کلاس «شاگرد معلمان»^۱ و نیز بر تحول مدرسه و تغییر نگرش معلمان بررسی شده است.

مقدمه

استفاده از برخی دانش‌آموزان برای تدریس به برخی دیگر پدیده جدیدی نیست. این روش آموزشی که با عناوین مختلفی مانند روش شاگرد - معلمی، آموزش متقابل^۲، خلیفه‌گری و غیره در دنیا نامیده شده، پیش از قرن هجدهم وجود داشته است. این روش در انگلستان برای اولین بار توسط آندره بل و روبرت لنکستر در مبارزه با

۱. اصطلاح «شاگرد - معلمان» برای شاگردان کلاسهای بالای مدرسه به کار برده شده است که به شاگردان

ضعیف کلاسهای پایین کمک درسی می‌دهند.

نابرابریهای آموزشی مطرح شد، سپس در قرن نوزدهم در فرانسه مورد آزمایش قرار گرفت و گسترش یافت؛ اما به دلایل سیاسی متوقف گشت. آموزش متقابل که در گذشته در مدارس يك کلاسه، بویژه در روستاها نقش مهمی در آموزش تعلیم داشت، بعدها در مدارس مونتسوری نیز مورد استفاده قرار گرفت. در این نوع مدارس شاگردان پیشرفته تشویق می شدند که در برخی مواد درسی، آموزش شاگردان کوچکتر را به عهده گیرند. در ایران سابقه طولانی شاگرد - معلمی را می توان در مکتب خانه های قدیم و در حوزه های علمیّه جست و جو کرد. این روش آموزشی که مدّتی فراموش شده بود، در چند دهه اخیر توسط مربیان و معلمان امریکایی مورد تجدید نظر قرار گرفت و به صورتی جدید و قابل استفاده تغییر شکل یافت. در امریکا فعالیتهای وسیعی در زمینه این نوع آموزش با عنوان «آموزش کودکان توسط کودکان» بر مبنای اصل یادگیری از طریق تدریس^۱ آغاز شد و استقبال از آن به حدی رسید که در سال ۱۹۶۸ حدود ۲۴ نوع برنامه آموزش متقابل وجود داشت و تدریس کودکان به وسیله کودکان در ۲۵۰ مدرسه در مقاطع مختلف تحصیلی انجام می گرفت.^(۱)

این روش در حال حاضر در کشورهای اروپایی از جمله در انگلستان، فرانسه، سوئد، بلژیک، و روسیه مورد استفاده قرار می گیرد.

یکی از عوامل مهم گسترش آموزش متقابل، نقش آن در عدم تمرکز و در انفرادی کردن آموزش و پرورش است. در این روش با نفی رقابت در محیط کلاس و استفاده از نیروی انسانی وسیعتر برای انتقال دانش و اطلاعات، وضعیت مناسبی برای همکاری و تشریک مساعی کودکان به وجود می آید.

از آموزش متقابل می توان به عنوان وسیله ای برای مبارزه با نابرابریهای اجتماعی استفاده کرد. در حقیقت، اولین «برنامه های یادگیری از طریق تدریس» در مدارس نواحی محروم امریکا به آزمایش گذاشته شده است.

آموزش متقابل در بلژیک

در بلژیک، که تحول این تجربه مورد مطالعه نگارنده قرار گرفت، این روش از سال ۱۹۷۵ توسط وزارت آموزش و پرورش این کشور اعلام و به عنوان نوعی نوآوری

آموزشی، جهت بهبود وضعیت تحصیلی شاگردان عقب مانده به مدارس توصیه شد. در حال حاضر یکصد مؤسسه آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی از این روش استفاده می‌کنند.

دیان فینگلشتین (۲) محقق بلژیکی که نظارت بر پروژه‌های متعدد آموزش متقابل را به مدت ۱۵ سال برعهده داشته است می‌نویسد: در شروع کار، این روش آموزشی وسیله‌ای برای از میان برداشتن موانع یادگیری کودکان بویژه در دروس خواندن به کار گرفته شد و در مدرسی مورد استفاده قرار گرفت که تعداد زیادی از کودکان دچار عقب ماندگی تحصیلی بودند. در این مدارس هدف ما به جای متهم کردن معلمان از بابت شکست تحصیلی کودکان، تشویق آنان به تحلیل مشکلات مدرسه و جست و جوی راه حل بود. مطالعات مختلف در مورد دانش‌آموزانی که پیوسته در امتحانات خود ناموفق هستند نشان داده است که این کودکان بتدریج از طرف معلم یا همسالان خود با عناوینی مانند «شاگرد تنبل»، «شاگرد ضعیف»، «عقب مانده تحصیلی»، و غیره روبه‌رو می‌شوند و بزودی با از دست دادن اعتماد به نفس خود رفتار و وضعیت خود را با این عنوان تطبیق داده دیگر کوششی برای تغییر وضع خویش نشان نمی‌دهند. یکی از راههای برخورد با این مشکل، این است که پیش از آنکه مکانیسم شکست در کودکان قوت گیرد، وضعیتی فراهم شود تا آنان بتوانند دقیقاً در همان زمینه که شکست خورده‌اند موفق شوند و بطلان عقیده بزرگسالان یا همسالان را در مورد خود ثابت کنند. در این‌گونه مواقع، خارج کردن شاگردان ضعیف به‌طور موقت از کلاسی که در محیطی رقابت‌آمیز درس می‌خوانند و ایجاد فرصتهایی که آنان بتوانند در خارج از کلاس کمبودهای درسی خود را جبران کنند و با آمادگی بیشتری برای کسب معلومات درسی به کلاس بازگردند، از مناسب‌ترین راههای کمک به این کودکان است. در این راستا نظام آموزش متقابل، وسیله‌ای است که براساس تجربیات چند ساله ما توانسته است به کودکان عقب مانده تحصیلی بویژه در نقاط محروم از نظر درسی، عاطفی، و اجتماعی کمک کند. (۳)

روش کار

در نظام آموزش متقابل، روش کار در مقطع ابتدایی بدین صورت است که

دانش آموزان داوطلب کلاسهای پنجم یا ششم^۱ که آنان را «شاگرد معلم» می نامیم، در هفته سه یا چهار بار، و هر بار حدود چهل و پنج دقیقه تا یک ساعت به شاگردان ضعیف کلاسهای دوم یا سوم ابتدایی کمک درسی می دهند. بدین ترتیب که حدود پنج یا شش «شاگرد معلم» در آخرین ساعت درس، کلاس خود را ترک کرده هر يك به همراه شاگردی از کلاسهای پایین که ضعف درسی او به وسیله معلم مشخص شده در محلی از مدرسه که برای کار تقویتی در نظر گرفته شده است، زیر نظر معلم ذخیره یا تطبیقی^۲ مشغول تدریس می شوند. معلم تطبیقی نیز آموزش یکی از شاگردان ضعیف را در این ساعت به عهده می گیرد. در مدارسی که معلم ذخیره وجود ندارد، مدیر یا معاون مدرسه می توانند این کار را به عهده بگیرند. لازمه چنین نوآوری این است که معلم تطبیقی بتواند مقداری از اختیارات خود را به نوجوانانی که زیر نظر او آموزش می بینند، تفویض نماید و به جای روش اقتدارگرایانه سنتی، رفتاری براساس مدیریت مشارکتی اتخاذ کند.

در این برنامه، بین هر «شاگرد معلم» و معلم وی قراردادی منعقد می شود که براساس آن، شاگرد معلم تعهد می کند که کار تقویتی او با شاگرد کوچکش و زمانی را که صرف کمک و رسیدگی به وی می کند، باعث نشود که او خود از دروسش باز بماند. شاگرد معلم باید بداند در صورتی که این وظیفه داوطلبانه به وضعیت درسی خودش لطمه ای وارد آورد مجبور است در هر مرحله ای که باشد کمک به شاگرد کوچکتر را قطع کند و کار را متوقف سازد. از طرفی، به او تفهیم می شود که رها کردن برنامه در نیمه کار ممکن است عواقب نامطلوبی بویژه از نظر عاطفی برای شاگرد کوچکتر در برداشته باشد.

چگونگی انتخاب «شاگرد معلمان»

«شاگرد معلمان» شاگردان داوطلب کلاسهای بالای مدرسه هستند که قبلاً توسط معلم خود از این موضوع که می توانند به شاگردان ضعیف کلاسهای پایین کمک کنند آگاه شده اند. معمولاً تعداد افراد داوطلب و علاقه مند برای این کار بیش از تعداد مورد لزوم است. بنابراین، لازم است از بین داوطلبان افراد مورد نیاز برگزیده شوند. نکته مهم در این

۱. در کشور فرانسه و بلژیک دوره ابتدایی شش ساله است.

۲. در کشور بلژیک، معلم تطبیقی معلمی است که شاگردان ضعیف کلاسها را در ساعاتی از روز در خارج از

انتخاب آن است که برخلاف معمول، زرنگترین شاگردان برای این کار انتخاب نمی‌شوند، بلکه انتخاب کسانی مورد نظر است که بتوانند با قبول چنین مسؤولیتی خود نیز از نظر درسی، حتی رفتاری و اجتماعی پیشرفت کنند. بدین ترتیب، از میان داوطلبانی با معدّل یکسان افرادی انتخاب می‌شوند که بیشتر از سایرین خواهان چنین فرصتهایی برای ایجاد اعتماد به نفس و تقویت حسّ مسؤولیت باشند.

آموزش «شاگرد معلمان»

با اینکه فعالیتهای «شاگرد معلمان» قبلاً توسط معلم تطبیقی که بر کار آنان نظارت دارد برنامه‌ریزی می‌شود؛ معلّم در مدّت کار آنان با کودکان، دخالتی نمی‌کند و زمانی که شاگرد معلمان در کلاس تطبیقی مشغول تدریس هستند او نیز با شاگرد ضعیفی که مسؤولیت کمک به وی را پذیرفته است کار می‌کند.

آموزش شاگرد معلمان در مورد فنون تدریس، بویژه در مورد چگونگی برقراری ارتباط انسانی، در طی جلسات منظمی - قبل از شروع کار - توسط معلم تطبیقی انجام می‌گیرد. علاوه بر آن، در پایان هر جلسه کار با شاگردان کوچکتر، معلّم تطبیقی و شاگرد معلمان باهم در مورد کارهایی که انجام گرفته، مسائل و مشکلاتی که از نظر فنی یا ارتباطی با شاگردان کوچک خود داشته‌اند صحبت می‌کنند، و به جست و جوی راههایی مناسب برای حلّ مشکل می‌پردازند. در طی این جلسات، برنامه‌ریزی برای جلسه بعد انجام می‌گیرد.

بدیهی است برای انجام دادن چنین مسؤولیتی لازم است مواد و ابزار آموزشی مانند مجموعه‌ای از کتب درسی و غیر درسی مربوط به مطلب مورد تدریس در اختیار شاگرد معلمان قرار گیرد. با این حال، شاگرد معلّم تشویق می‌شود که با استفاده از ابتکار و خلاقیت خود به تهیه تمرینهای مختلف و تهیه ابزار ساده آموزشی برای تکمیل لوازمی که در اختیار دارد بپردازد.

از آنجا که بخش عمده‌ای از موفقیت این روش به انگیزه و علاقه شاگرد - معلمان بستگی دارد، آگاه کردن آنان از اهداف این برنامه، ایجاد انگیزه و مجهز کردن آنان به وسایل و ابزار لازم برای دستیابی به هدفها اساسی است.

کیفیت رابطه معلم تطبیقی با «شاگرد معلمان» و تعامل سازنده‌ای که در طی

ایجاد انگیزه در شاگرد معلمان به شمار می‌رود.

در طی مرحله آماده سازی که در حدود دو یا چند جلسه طول می‌کشد، معلم تطبیقی وضعیت شاگردان ضعیف کلاسهای پایین و خطر تثبیت شکست تحصیلی در آنان را برای نوجوانان تشریح می‌کند. سپس با سؤالات متعدد از یکایک آنان می‌خواهد که باتوجه به تجربه شخصی خود مشکلاتی که در ابتدای تحصیل مثلاً در مورد یادگیری خواندن داشته‌اند مطرح نمایند. معلم تطبیقی در این جلسات نکات و موضوعات جالب گفته‌های آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به بررسی این نکته می‌پردازد که چگونه بعضی از کودکان با ازدست دادن اعتماد، نسبت به تواناییهای خود ممکن است رفتاری ناسازگار در محیط کلاس از خود نشان دهند و نسبت به درس و مدرسه احساس دلسردی و بیزاری کنند. در این جلسات معلم تطبیقی سعی می‌کند شکست تحصیلی کودکان را نه به تواناییهای ذهنی کودکان، بلکه به مجموعه عواملی که ممکن است در زندگی آنان وجود داشته باشد ارتباط دهد.

ضمناً در طی جلسات، دانش آموزان متوجه می‌شوند که باوجود کوششی که لازم است برای موفقیت کار خود نشان دهند، نباید انتظار معجزه داشته باشند و در صورت عدم موفقیت خود را ملامت کنند.

پس از پایان چند جلسه آموزشی، هر یک از داوطلبان تصمیم می‌گیرد که چنانچه کار در حد توانایی اوست موافقت قطعی خود را اعلام نماید.

در شروع برنامه، پس از پایان هر جلسه کار تقویتی، زمانی که شاگردان کوچکتر به کلاس خود بازگشتند؛ «شاگرد معلمان» به مدت یک ربع در کلاس باقی می‌مانند و درباره کاری که با شاگردان کوچک انجام داده‌اند، مسائل و مشکلاتی که با آن برخورد کرده‌اند، و نیز نگرانیها و موفقیت‌های ناشی از فعالیت فوق، صحبت و تبادل نظر می‌کنند. معمولاً این دقایق پایانی جزو آموزش ضمن خدمت محسوب می‌شود. بدین ترتیب، «شاگرد معلم» به حال خود رها نمی‌گردد، بلکه از راهنمایی معلم تطبیقی و حمایت همسالان خود بهره‌مند می‌شود.

این تذکر لازم است که یکی دیگر از عوامل مهم موفقیت آموزش و پرورش متقابل، همکاری معلمان است. پیش از شروع برنامه، لازم است معلمان مدرسه با روش فوق آشنایی پیدا کرده به سودمندی آن معتقد شوند. قبول و تأیید برنامه توسط معلمان

طوری تنظیم نمایند که در آخرین ساعت کلاس، درس جدیدی داده نشود.

مدت آموزش متقابل

زمانی که معمولاً مدارس مختلف به این کار اختصاص می دهند، به شرایط متفاوت وابسته است. مطالعات مختلفی که در آمریکا انجام گرفته بیانگر این نکته است که دوره‌های کوتاه مدت مثلاً سه یا چهار ماهه ممکن است از دوره‌های طولانی مفیدتر باشد. در بلژیک، زمان لازم برای انجام مسؤولیت شاگرد معلمی و زمان مورد نظر برای شاگرد کوچکتر متفاوت است. بدین ترتیب که شاگرد معلّمان، فقط به مدت سه ماه بدین کار گمارده می شوند تا این مسؤولیت، آنان را از پرداختن به دروس سنگین کلاس خود باز ندارد و از سوی دیگر، به حداکثر داوطلبان فرصتی برای تمرین شاگرد معلّمی داده شود. اما برای شاگردان کلاسهای پایین این کار تا زمانی که برای پیشرفت آنان لازم باشد ممکن است ادامه یابد.

آثار آموزش متقابل بر شاگردان خردسال

۱. شاگرد معلّمان به عنوان الگوی همانند سازی. تماس کودک خردسال با شاگردی که از نظر درسی از وی پیشرفته تر است و غالباً از همان طبقه اجتماعی بوده و احتمالاً همان سختیها را پشت سر گذاشته است، می تواند برای او بسیار مفید باشد. شاگردان کوچک غالباً به آسانی خود را با «شاگرد معلّمان» همانند می سازند و سعی می کنند رفتار و نگرشهای آنان را تقلید کنند. در حالی که این همانند سازی با معلّمان اصلی، دشوارتر و موانع برقراری ارتباط فراوانتر است.

۲. زبان «شاگرد معلم» و شاگرد کوچکتر به هم نزدیکتر است. از نظر برونر (۴) «شاگرد معلّمان» به علت تفاوت سنی اندکی که با شاگردان کوچک خود دارند آسانتر می توانند مسائل و مشکلات را از دید آنان ببینند و به زبان آنها حرف بزنند. دوستی و ارتباط نزدیکی که بین این دو به وجود می آید به تسهیل یادگیری در شاگرد کوچکتر می انجامد. برای یادگیری راههای فراوانی وجود ندارد و راه عقلی نیز همیشه بهترین راه نیست. در بسیاری از موارد روشهای شهودی می تواند موفق تر باشد.

۳. قبول اشتباه. از آنجا که شاگرد معلم، کمتر از معلم واقعی هنجارهای اجتماعی

درس دیگری ضعیف است مسأله مهمی نیست. بنابراین، می‌تواند آسانتر از معلم کلاس، اشتباهات کودک را تحمل کند و با قبول کمبودهای کودک به او اجازه اشتباه کردن بدهد. اشتباهات می‌توانند ارزش تشخیصی داشته باشند و بهانه‌ای برای صحبت و بررسی مسأله با شاگرد کوچکتر و تلاش برای رفع مشکل شود.

۴. برقراری رابطه‌ای ویژه. در آموزش کودکان، بویژه شاگردانی که دچار مشکلات شخصیتی هستند، رابطه معلم و شاگرد اهمیتی خاص دارد. با اینکه یکی از نیازهای اساسی، کسب احترام و تأیید دیگران است؛ شاگردان ضعیف در بسیاری از موارد نمی‌توانند هرگز تأیید معلم خود را دریافت کنند. بنابراین، با تصور این که مورد قبول معلم نیستند کم‌کم از پاسخ به سؤالات و شرکت در فعالیتهای کلاس از بیم آنکه مورد تمسخر قرار گیرند خودداری می‌کنند. آموزش انفرادی می‌تواند فرصتی در اختیار این قبیل شاگردان برای ایجاد رابطه‌ای پر معنا با شاگرد - معلم قرار دهد و آنان را به انجام فعالیتهایی متناسب با تواناییهای خود تشویق کند.

نکته مثبت دیگر در امر ارتباط «شاگرد معلم» با شاگرد کوچک خود، به وجود آمدن نوعی امنیت عاطفی در شاگرد کوچکتر است. اهمیت امنیت عاطفی در رشد تواناییهای ذهنی کودکان مورد تأیید بسیاری از محققانی است که عقیده دارند کودک، زمانی قادر به شرکت در فعالیتهای کلاس است که براساس تجربیات متعدد قبلی به او ثابت شده باشد که امنیت وی در خطر نیست و او می‌تواند به اطرافیان خود اطمینان کند. (۵)

۵. تقویت جنبه تعاملی یادگیری. امروزه نظریات ویگوتسکی در این مورد که اساس رشد زبان و فعالیت ذهنی کودک ناشی از صحبت و تعامل با دیگران است، مجدداً مورد توجه قرار گرفته است. ویگوتسکی در مطالعات خود در مورد کودکان، توجه محققان را به اهمیت فرایند ارتباط در ساخت مفاهیم جلب می‌کند. وی برای وضع اجتماعی یادگیری در رشد فرایند ذهنی، اهمیت خاصی قائل است. (۶) روش شاگرد - معلمی فرصت تعامل و ارتباط وسیعتری را هم برای شاگرد خردسال و هم برای معلم کوچک وی فراهم می‌آورد و زمینه را برای تسهیل یادگیری آماده می‌کند.

دولی شوور (۷) در بررسی ارتباطات کلامی و غیر کلامی شاگردان در آموزش

متقابل به نتایج زیر دست یافته است:

بررسی، بیشتر در مورد مواد درسی و غالباً دو طرفه بوده است.
 ب. «شاگرد - معلم» در ارتباطات خود با شاگردان کوچک غالباً از تقویت مثبت^۱ استفاده می‌کردند.

اهمیت نوع تقویت معلّم در یادگیری کودکان مورد تأیید بسیاری از محققان تعلیم و تربیت قرار دارد. اما تقویت مثبت بویژه برای کودکان مناطق محروم که در محیط خانوادگی خود معمولاً با تقویت منفی^۲ روبه رو بوده‌اند می‌تواند در ایجاد انگیزه و علاقه آنان به یادگیری و مدرسه بسیار مؤثر واقع شود.

۶. یادگیری به کمک میانجی. آموزش متقابل براساس مدل یادگیری به کمک میانجی روشی است که به عامل رابطه اجتماعی در یادگیری اهمیت می‌دهد. این نوع یادگیری، برخلاف تماس مستقیم، زمانی انجام می‌گیرد که واسطه‌ای میان یادگیرنده و محیط برای تفسیر وقایع قرار گیرد و ارتباطات کلامی یا غیر کلامی واسطه با یادگیرنده، به تسهیل یادگیری کمک کند. به‌طور خلاصه فایده این روش برای شاگردان خردسال این است که آنان از امتیاز آموزش و پرورش فردی شده؛ یعنی آموزشی که با تواناییهای ذهنی و روحیه آنان سازگار است بتوانند از تماس نزدیک با شاگردی بزرگتر، از همانند سازی با وی و از ارزشیابی مستقیم کار خود بهره‌مند شوند.

مطالعات آلن (۸) نشان می‌دهد در ۹ مدرسه که از روش آموزش متقابل استفاده کرده‌اند، رقم مردودی شاگردان گروه آزمایش در مقایسه با گروه گواه ۵۵ درصد کاهش یافته است. مطالعه دیگری از کوهن (۹) در مورد ۵۲ مدرسه ابتدایی، نتایج شناختی این روش را بر نگرش کودکان نسبت به مدرسه و تصویر خود منعکس می‌کند. براساس این تحقیق در ۴۵ مدرسه، شاگردان گروه آزمایش نسبت به گروه گواه برتری معنی داری داشته‌اند. در بلژیک، بسیاری از معلّمان، دانشجویان رشته روانشناسی، نمایندگان مرکز روانشناسی-درمانی-اجتماعی^۳ و محققان دانشگاه «مونس» به ارزشیابی نتایج این روش پرداخته و اثر بخشی آن را در مؤسسات مختلف آموزشی تأیید کرده‌اند.
 «دیان فینگلشتین»، آثار این نوع آموزش را بر کودکان در سطح عینی؛ یعنی در

1 . Reinforcement Positif

2 . Reienforcement negatif

بررسی نتایج شناختی (نتایج متفاوت تستهای خواندن، ارتقاء به کلاس بالاتر، نمرات درسی) و نیز در سطح ذهنی؛ یعنی تغییراتی که در رفتار و نگرش کودکان محسوس است، بررسی می‌نماید. (۱۰) متأسفانه هنوز ابزار اندازه‌گیری کاملاً دقیقی برای سنجش این عوامل به دلیل پیچیده بودن عواملی که در فرایند رفتار مداخله می‌کنند وجود ندارد.

آثار آموزش متقابل بر «شاگرد معلمان»

آموزش متقابل برای «شاگرد معلمان» نیز آثار قابل توجهی در بردارد. در بسیاری از مطالعات (۱۱)، اکثر شاگرد - معلمان که توسط محققان مختلف مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند از اینکه چنین مسؤلیتی به آنان داده شده است احساس غرور کرده‌اند از پیشرفت درسی شاگردان خود بسیار راضی به نظر می‌رسیدند. «آلن» (۱۲) با تلخیص پژوهشهایی در مورد تأثیر آموزش متقابل، اعلام می‌کند که در اکثر تحقیقات، به تحول رفتار شاگرد - معلمان در جهت ایجاد اعتماد به نفس آنان و نگرش مثبت آنها نسبت به معلم و مدرسه اشاره شده است.

گیبو (۱۳) تأثیر شناختی آموزش متقابل بر «شاگرد - معلمان» را مورد مطالعه قرار داده است. پژوهش وی در مورد چهار گروه «شاگرد معلم» نشان دهنده پیشرفت قابل توجه $\frac{3}{4}$ شاگردان در زمینه شناختی بوده است.

علاوه بر آثار شناختی، یکی از نتایج آموزش متقابل، تحول تصویر معلمان مدرسه از «شاگرد معلم» است. انتخاب و قبول چنین مسؤلیتی برای هر یک از شاگردان کلاسهای بالا ارزشمند و غرور آفرین است. «شاگرد معلم» با این مسؤلیت خود را مفید یافته احترام و تأیید دیگران را که شرط اولیه ورود به جامعه است جلب می‌کند، و در اینجا است که اهمیت انتخاب شاگردان داوطلب آشکار می‌شود.

«شاگرد - معلم» با اجرای این نقش متوجه می‌شود که ضمن یاد دادن به دیگران، بهتر یاد می‌گیرد. این مسؤلیت به وی فرصتی برای تسلط و نظارت بر محیط زندگی اش می‌دهد. بر اساس مطالعات اریکسون و بتلیم، کودکانی که بر محیط زندگی خود نظارت دارند، اغلب در مدرسه و در تحصیل موفقند. برعکس، اگر فرد متوجه شود که اثری در محیط اجتماعی و مادی پیرامون خود ندارد و برای تغییر و بهبود محیط نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند، این احساس ناتوانی بر شخصیت وی تأثیری ناگوار خواهد داشت؛ زیرا تصمیم‌گیری وظیفه‌ای است که مانند اعصاب و ماهیچه‌ها در صورت عدم استفاده

بتدریج تحلیل می‌رود. این خطر برای کودکان طبقات محروم اجتماع که بر اثر شکستهای متفاوت، اعتماد آنان نسبت به تواناییهایشان محدود است بیش از همه تهدیدکننده است. آموزش متقابل فرصتی به این‌گونه شاگردان می‌دهد تا محیط را به نحو دیگری ببینند و آنان که تاکنون نقش انفعالی داشته‌اند با این مسؤلیت نقش فعالتری به عهده گیرند. به همین ترتیب، اجرای نقش «شاگرد معلمی» آنان را بتدریج از وابستگی به بزرگسالان به سوی استقلال که لازمه دوران بعدی زندگی آنان است می‌کشانند.

آثار جانبی

آثار جانبی نوآوریها گاه می‌تواند مهمتر از آثار مستقیم آنها باشد. در مورد آموزش متقابل نیز آثار جانبی بیشماری گزارش شده است. مطالعات مختلف در تأیید نتایج آموزش متقابل، آثار این روش را در تحوّل مدرسه مورد توجه قرار داده است. بدین ترتیب که این روش به رشد حرفه‌ای و شخصی معلمان نیز کمک می‌کند و آنان را برمی‌انگیزد که روشهای تربیتی، نحوه ارزشیابی و حتی روابط خود با شاگردانشان را تصحیح یا در آن تجدیدنظر کنند.

گارتنز (۱۴) عقیده دارد که آموزش متقابل باعث می‌گردد که یادگیری در محیطی آزاد انجام شود، برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیری بیشتری پیدا کند، و راههای متعددی برای یادگیری در اختیار شاگردان قرار گیرد. بهره‌گیری از فعالیت و خلاقیت «شاگرد - معلمان» باعث می‌شود که معلمان مدرسه به جای اینکه در کلاس متکلم وحده و تنها ارائه‌کننده دانش و اطلاعات باشند، بیشتر نقش هدایت‌کننده و ناظر بر یادگیری شاگردان را به عهده گیرند. علاوه بر آن، همکاری معلمان که شرط لازم این نوآوری است معلمان را بتدریج به کارگروهی و در موارد دیگر استفاده از تواناییها و تخصص یکدیگر تشویق می‌کند.

امکان اجرای آموزش متقابل در ایران

آموزش متقابل، همان‌طور که اشاره شد، روشی ناآشنا برای مربیان ایرانی نیست و در حال حاضر نیز در برخی از مدارس به همان صورت که در زمانهای بسیار دور مرسوم بوده اجرا می‌شود؛ بدین ترتیب که شاگردان زنگ کلاس به دستور معلم به

کارآیی آن در این است که بهترین شاگردان کلاس از نظر درسی، بدون اینکه آموزشی دیده باشند این کار را به عهده می‌گیرند و سعی می‌کنند همان حرکات و رفتار اقتدارگرایانه معلم و نظام نمره‌گذاری و تشویق و تنبیه را در مورد شاگرد هم‌سن خود اعمال کنند. به این جهت، شاگردان ضعیفتر معمولاً ترجیح می‌دهند که از این کار شانه خالی کنند و از زیر سلطه هم‌کلاسی خود بیرون آیند. آموزش متقابل چنانچه مورد تجدیدنظر کامل قرار گیرد و با الهام از تجربیات و تحقیقات سایر کشورها ساختار جدیدی به خود گیرد می‌تواند مورد استفاده معلمان در کلاسهای پرجمعیت واقع شود و به بسیاری از دانش‌آموزان که دچار ضعف تحصیلی و مشکلات عاطفی هستند فرصتی برای یادگیری به روشی دیگر و در چارچوب ارتباطی سازنده‌تر بدهد. علاوه بر آن، کمک «شاگرد معلمان» به شاگردان ضعیف در خارج از کلاس باعث صرفه‌جویی در وقت معلم نیز می‌شود. معلم کلاس می‌تواند از این اوقات برای رسیدگی بیشتر به سایر شاگردان و غنی کردن فعالیت‌های تربیتی استفاده کند. بدیهی است که آموزش متقابل نیز مانند سایر روش‌های آموزشی محدودیتهایی دارد و نمی‌توان آن را روشی معجزه‌گر پنداشت.

نکته مهم در اجرای موفقیت‌آمیز این روش آن است که هدف هرگز جایگزین کردن معلم کلاس با «شاگرد - معلم» و تقلید از رفتار او نیست. «شاگرد - معلمان» با آموزش مناسب و با نظارت بزرگسالی آگاه و متخصص می‌توانند در تدریس به شاگردان کوچکتر امتیازهایی داشته باشند که معلمان فاقد آنند. نکته مهم تشخیص این امتیازات و فراهم کردن شرایط لازم برای بروز آن است. نکته مهم دیگر این است که آموزش متقابل باید بتواند به همان اندازه که برای شاگردان ضعیف مفید واقع می‌شود برای شاگرد معلمان نیز ثمربخش باشد.

مآخذ

- 1 . Bazargan. Z., *Les classes de devoirs : une solution au problème de L'échec scolaire des enfants de milieu defavorisé de Téhran*. U. L. B., Bruxelles, 1991.
- 2 . Finkelstein, D., *Le tutorat dans les écoles, recherche en education*, Bruxelles: Ministère de L'Education" Nationale, 1984 .
- 3 . Finkelstein, D, Ducros, P." Un dispositif de lutte contre L'échec scolaire: *L'enseignement par élèves tuteurs*, *Revue francaise de Pédagogie*, No 88. Sept. 1989 .
- 4 . Bruner., J. S, *The process of education*, New York: vintage book, 1963 .
- 5 . Bettlheim., B, *L'amour ne suffit pas*, Paris, 1970 .
- 6 . Bronkart, J. P. et al, *Vygoteski Aujourd'hui*, delachaux et niestlé, 1985 .
- 7 . Devleeshouwer, M.ch *Essai d'introduction de la méthode tutoriale en calcul*, Ed. De boeck, 1981 .
- 8 . Allen, M., *Children as Teachers : Theory & Research on tutoring*. New York, London: academic press, 1976.
- 9 . Cohen, P. A. et al," educational outcomes of tutoring : A meta - analysis of findings," *American educational research, Journal*, 1982,PP. 237- 248 .
- 10 . Finkelstein, D, et al, *Deux années d'application d'une formule tutoriale comme moyen de lutte contre les échecs scolaires*, Presses Universitaires de bruxelles, 1977 .
- 11 . Besso, D., *L'enseignement assisté avec formule tutoriale* Braxelles: U. L. B, 1984 .
- 12 . Allen, M, Ibid
- 13 . Guibout, A. ch., *Des enfants enseignent aux enfants*, Bruxelles, 1980 .
- 14 . Gartner, A et al, *Des enfants, enseigement aux enfants*, EPI, 1973 .